

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - هفتم

مهر ماه ۱۳۴۰

اگرچه

دوره - سی ام

شماره - ۷

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحیدزاده - نسیم دستگردی)

بقلم : دانشمند محترم آقای دکتر رضازاده شفق

سخنی در باب سردار بزرگ ایران

نادرشاه افشار

از سوانح بزرگ که در تاریخ ایران کهن تأثیری عظیم نمود و مانند عبور کشتیهای کوه پیکر که اقیانوسی را متموج میسازد سراسر کشور ما را معروض تحولات ساخت و ملت ایران را بار دیگر از گرداب امواج مهیب حوادث عبور داد و فتنهها برپا کرد ویرانیهها بوجود آورد و خونریزیهای فجیع را سبب شد ولی سر انجام ملت ایران از چنان هنگامه طاقت فرسای جانگزا آزاد و پیروزمند، گرچه فرسوده و دردمند، در آمدهمانا ظهور یک مرد دلاور شجاع کشورگشا بنام نادرشاه بود.

ایران بزرگ در آن دوره رو بانحطاط نهاده و مشعل شاهنشاهی عظیم آن رو به خاموشی گذاشته و شکوه دولت توانای سلاله‌ی صفوی در نتیجه ظهور فساد و تفرقه و ناتوانی آخرین حکمران خاندان روبافول نهاده و کشور زیر استیلای عشایریاغی

رفته بود. مدعیانی در اطراف و اکناف علم طغیان برافراشته و دولتهای قوی دست متجاوز خارجی مانند دولت تزاری روسیه و دولت عثمانی ایالات غربی ما را تحت تصرف خود درآورده بودند. در داخله اشرار عشایر و مدعیان و گردنکشان مسلط جان و مال مردم شده بودند.

در چنین دوره‌ئی تقدیر الهی خواست وضع ناگوار ایران که بی شبهات به وضع بعد از تاخت و تاز مغول خونخوار نبود دگرگون شود پس خدای بزرگ بار دیگر بیاری ملت ایران بر خاست و جوان گوهستانی گمنام یعنی نادر قلی (بمعنی بنده خدای بیمتا) پسر امام قلی (بمعنی بنده امام) در پای کوهستان الله کبر در گز پا بعرضه زندگی نهاد در آن کسی نمیتوانست پیش بینی کند که این جوان ساده خانه بردوش عشایری چنان تأثیری عظیم در طالع و وطنش ایران خواهد نمود.

اجداد نادر از طایفه‌ی قرقلوی افشار بودند و قبیله‌اش مانند سایر قبایل در نواحی خراسان بیلاق و قشلاق میکردند و زندگی بدوی داشتند.

نادر به تاریخ ۲۸ محرم ۱۱۰۰ هجری تولد یافت و در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ یعنی در چهل سالگی تاج شاهی ایران را بر فرق خود نهاد و در ۱۱ جمادی الاخری ۱۱۶۰ مقتول شد و توان گفت سراسر عمر شصت ساله او بدون وقفه و فاصله پر از فعالیت مستمر و اقدام و عملیات خارق العاده و حوادث بس مهمی تاریخی بود. این شخص از حیث تندرستی و پیردلی و اراده آهنین و درایت نظامی و موقع شناسی و از خود گذشتگی مسلماً فوق مردان متوسط معمولی محسوب میشود و سر کامیابی بی نظیر او که او را ردیف جهانگشایان درجه اول تاریخ قرار داد دارا بودن همان صفات بود.

نادر هم افسوس مانند بسیاری از مشاهیر مخصوصاً جنگاوران و فرماندهان بزرگ معایبی داشت و آن معایب که عمده آن قساوت و سفاکی باشد در اواخر عمر او بخصوص پس از کور کردن فرزند ارشدش رضاقلی میرزا که به سال ۱۱۵۴ اتفاق

افتاد شدت یافت و بارزتر شد و آن سردار نامی به مرض سوء ظن و استیحاخ گرفتار گشت. ولی رسم مورخ دقیق بر این است که در مطالعه ادوار مهم و اشخاص بزرگ تاریخ علل و عوامل واقعی را یکجا و یکسان در نظر گیرد و قضاوت او نتیجه قیاس و سنجش صحیح باشد نه افراط یا تفریط. جا دارد در اینموقع در اولین مرحله نظری به علت همین خوی خشن و قساوت او بیفکنیم چون در زندگانی پر حادثه او اغلب وقایع در نتیجه علت‌های خاص وقوع یافت :

۱ - در بادی امر ناچار باید تربیت کوهستانی و عشیره‌ئی و خشونت موروث او را در رفتارش مؤثر بدانیم .

۲ - از تربیت اولی او که بگذریم جریان زندگی او و پیش آمدهای فجیع پیاپی بحدی بود که هر شخص متعادل شکیباً را بالطبع فرسوده و بر آشفته می‌کرد و حقاً از حال طبیعی خارج می‌ساخت. نادر از حوالی بیست سالگی به دفاع و جنگ قیام کرد و مدت چهل سال تمام با طوایف و عشایر متعدد و مدعیان و یاغیان گوناگون و خیانت پیشگان اطرافیان و متعاهدان خودش و با عشایری که بحکومت ایران مسلط شده بودند و برتر از همه آنها بالشکریان جرار دو دولت بزرگ زورمند همسایه یعنی روسیه و عثمانی نبرد نمود و بسال ۱۱۵۱ به شبه قاره‌ی هندوستان لشکر کشی کرد و تا دهلی رفت و در طی این چهل سال بخصوص سی سال اخیر آن ، تقریباً هیچوقت تن‌آسائی نکرد و استراحت نصیبش نشد و عمر خود را در کمر اسب یا چادرهای اردو گاهها گذراند، و اگر تسعید فتوحاتی یا جشن نوروزی فراهم میگشت غالباً در یکی دو هفته بر گزار میشد و باز لشکر کشی آغاز مینمود و اگر باز وقفه و فاصله‌های کوتاهی رومیداد بارسیدگی به عرایض و شکایات و عزل و نصب میگذشت و جز چند ساعت خواب شبانه که معمولاً در بیابانها بود راحت و سکونت باو دست نمیداد و هر وقت جنگی را پایان میداد جنگی دیگر آغاز میشد و فتنه‌ئی را میخواست و باند

فتنه‌ئی دیگر برمیخواست و چنانکه گفتیم شاید بیش از همه خیانت و بی‌وفائی بعض سران و همکاران او را بیشتر از جنگ با دشمن رنجیده و فرسوده میساخت و این پیشه خیانت بجائی رسید که حتی لکه آنرا بدامن پسرش رضاقلی میرزا زدند و او را در سوء قصدی که بسال ۱۱۵۴ در جنگلهای راه سواد کوه نسبت به نادر بعمل آمد دخیل شمردند. با این عوامل مؤثر هولناک عجب نیست اگر نادر با وجود توانائی عظیم جسمانی و قوت اعصاب و متانت و صبوری که او را بود سرانجام زبون گردد و اعصابش آشفته شود و او را سوء ظنی و نگران و بد بین کند و متوحش و بیرحم سازد.

جنگهای پیاپی و بیشمار با دولتهای بزرگ و طوایف و اشرار نه تنها سر بازو بنه و پول و اسلحه و آمادگی میخواست بلکه اعصاب فولادین لازم داشت زد و خورد های متوالی مسلسل با ازبک و ایلات یموت و تراکمه و افغانان و عرب و ترک و داغستانی و لزیگی و بلوچ و طوایف ترکستان و مدعیانی مانند ملک محمود سیستانی و ایلبرس ترکستان و علی قلی خان یموت و تقی خان بیگلربیگی فارس و محمد حسن خان قاجار و خوانین خیره و بخارا و امثال و نظایر متعدد این نوع افراد تاروپود اعصاب نادر را از هم درید و به حکم طبیعت کارش بجائی رسید که از سایه خودش رم میکرد و حق هم داشت چنانکه نیمه شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخر ۱۱۶۰ در محل فتح آباد دوفرسخی خبوشان خراسان که او پس از خستگیهای روز در چادر آرمیده بود و فردای آن شب بنا بود به سرکوبی یاغیان تازه عزیمت نماید بدست آنانکه در سایه اش زندگی میکردند و محافظت او با آنان بود بنا گهان به قتل رسید.

۳- از خواص احوال نادر که جا دارد مورد توجه هر مورخ دقیق قرار گیرد آنکه وی با وجود انتسابش بطبقه عامی و محروم بودن از تربیت صحیح بازمرد تدبیر

و تشخیص و با تصدیق مورخین فرنگی همزمان خودش سیاس و صاحب نظر و هوشمند بود هرگز تردید بخود راه نمیداد باز بطوریکه متذکر شدم هیچیک از عملیات بزرگ تاریخی خود را بدون علت منطقی معقول انجام نداد و هر چه هم بدبینان از او انتقاد کنند لااقل باید بپذیرند که وی بی دلیل و بی جهت عملی مهم را از سیاسی یا نظامی اقدام نمود و مناسب است در اینموقع مثالی چند برای روشن نمودن این موضوع آورده شود.

یکی از مسائل قابل ملاحظه رفتار نادر با طهماسب میرزا فرزند شاه سلطان حسین صفوی است که پس از استیلای افغانان و اسارت پدرش در ناحیه مازندران بنام بقیه خاندان صفوی برمسند امارت می نشست. نادر در ابتدا با وی از در اطاعت و فرمانبرداری در آمد و نیتش هر چه باشد در ظاهر مطیع فرمان فرماندار صفوی گشت ولی از همان ابتدا شاهزاده جوان با نادر راه خدعه پیش گرفت و با اغوای بعضی در باریان مغرض در نهانی بر ضد نادر آسیاب چینی نمود. خود نیز در کار خود جدیتی بسزا نشان نداد و غالب اوقات خود را با عیاشی و خوشگذرانی صرف نمود و در ۱۱۴۴ با استفاده از سطوت نادر و بدون مشورت با او خواست با عثمانیان بستیزد و در نتیجه شکستی سخت خورد و ولایات ارس و حدود غربی ایران را از دست داد و پیمانی که سند شکست او بود با فاتحین منعقد ساخت و نظیر چنین پیمان ننگ آور با روسها بست و این مراتب نادر را عاصی و بر آشفته ساخت و به شاهزاده ضعیف النفس اعتراض نمود و آن پیمانها را نادیده گرفت و بدولتین اخطار نمود اراضی ایران را مسترد دارند یا آماده جنگ باشند.

این وضع شکست خوردگی شاهزاده صفوی که نادر او را بر تخت نشانده بود و مخالفت و دسته بندی او بر ضد نادر و انهمک او در عیاشی و کامرانی و اصرار در قبول عهد نامه دست آویزهای کافی برای نادر داد که او را از کار برکنار نماید و چون

نادر او را خلع کرد باز ظاهر را بهم نزد و فرزند صغیر او عباس میرزا را به شاهی برگزید و خود نیابت سلطنت او را پذیرفت .

۴ - از وقایع فجیع پادشاهی نادر البته کور کردن فرزندش رضاقلی میرزا بود که در سال ۱۱۵۴ اتفاق افتاد . این عمل نیز منحصرأً نتیجه بی باکی و سفاکی نادر نبود . وی مانند هر پدری به فرزندش تعلق خاطر داشت باو مأموریتهای مهم میداد در ۱۱۵۰ او را به نیابت سلطنت خود برگزید و بمقامش افزود ولی او کم کم مغرور گشت و به تجمل و تظاهر پرداخت حتی موقع غیبت پدرش بمناسبت سفر هندوستان به تشکیل سواران نایدک و یراق و شکوه سلطنتی قیام کرد حتی شهرت یافت که داعیه سلطنت در سرش جا کرده . از اعمال بسیار ننگ آور ستمگرانه او کشتن طهماسب میرزا و اولاد صغار او بود در سال ۱۱۵۳ ، که نمونه قساوت و سنگدلی خون آشامی و بیرحمی بود . فوق تمام اینها در سوء قصد ۱۱۵۴ بجان نادر بعضی آشکارا نسبت تحریک چنان عملی را به رضاقلی میرزا دادند . اینهمه عوامل و نظایر آن که عقده بزرگ دردل نادر بوجود آورد و جهانرا در نظرش تیره ساخت ناچار در قضاوت ماهم نسبت به عمل نادر تخفیفی مینبخشد .

۵ - صعود نادر به تخت شاهی ایران بی مقدمه و ناگهان نبود بلکه از چهل و هشت سال عمر که در آنموقع داشت قریب بیست و هشت سال در نزاع و قتال با یاعیان و مدعیان و اشغالگران ایران و روس و عثمانی گذرانده و ایران از دست رفته ایرا از نوزنده و آزاد ساخته بود و این بار کشور دولتی مقتدر و حکمرانی توانا لازم داشت و او در صدد انجام این امر مهم بر آمد و کاری کرد که امثال آن کار در تاریخ ، کم بوقوع می پیوندد یعنی طرح یک شورای بزرگ ملی را ریخت و بتاریخ ۱۱۴۸ هجری در دشت مغان آذربایجان مجلسی عمومی مرکب از ارکان دولت و جوه و امنای ملت با حضور وزیران و سفیران تشکیل داد و در آنجا اوضاع و احوال

کشور را با اطلاع حضار رسانید و پس از شرح خدمات خود اظهار خستگی و قصد کناره جویی نمود و از مجلس درخواست نمود پادشاهی لایق و بصیر برای اداره امور کشور بر گزینند و اگر در نیت او تردید کنیم ناچاریم طرز عمل و بزرگی فکر و وسعت نظر او را تصدیق و تحسین نمائیم که حدود دو بیست و پنج سال پیش از اولین اقدامی مشابه به حکومت ملی را در قاره آسیا او انجام داد.

۶ - از موضوعهای قابل توجه و مورد بحث و اعتراض تاریخ نادر حمله او به هندوستان و واقعه تأسف آور قتل دهلی به سال ۱۱۵۱ بود. این مطلب هم بیجهت و محض کشورستانی و حمله وری و جنگاوری نبود. چنانکه میدانیم نادر از اوایل کارش در مقاتلات خود در راه ریشه کن کردن یانگیان و راهزنان قبایل خونخوار میکوشید راه فرار را بر آنها مسدود سازد تا کوششهای او با جنگ و گریز آن زمره عقیم نگردد و بهمین جهت بارها به محمد شاه هند و دستیاران او چه توسط مراسم و چه با فرستادن مأموران یادآوری نمود دولت هند به فراریان از ایران راه ندهد و آنانرا بدین ترتیب حمایت نکند ولی درخواست مشروع او هرگز مورد اعتنا واقع نگشت پس او با عزم و اراده ای که از سجایای او بود تصمیم به حمله به هند کرد و پس از عبور از راههای صعب العبور را اجرای عملیات سخت نظامی و فرو نشانیدن بمقاومت های مسیر طولانی خود و مواجه شدن با نیروی عظیم هندوستان که بالغ به دو بیست هزار مرد جنگی بود در محل « کرنال » و درهم شکستن آن در صورتیکه نیروی او بیش از نصف نیروی مخاصم نبود، و در سرزمین بیگانه می جنگید با وجود پیروزی بلافاصله با محمد شاه از در آشتی درآمد و او را با احترام در چادر خود پذیرفت و تاج شاهی را از نو بر سر او نهاد و او را در بازگشتن او به دهلی آزاد داشت و خود بدعوت محمد شاه بود که به دهلی رفت.

در دهلی صلاهی امن و آشتی کشیده شد و نادر در تهیه مراجعت به ایران بود

که افسوس محر کین و فتنه سازانی که در هر زمان و مکان منشأ فجایع بیهدف میگردند بر ضد نادر و سپاهیان فتنه و تحریکی راه انداختند و با ایرانیان دشمنی ورزیدند حتی قصد جان نادر را کردند و یکروز یکباره با آشفتن و برانگیختن شماره‌ای از اهالی شهر بکشتار ایرانیان برخاستند به حدیکه تلفات سربازان ایرانی را تا هفت هزار نوشته‌اند. نادر با وجود این آشوب خطر ناک خونسردی و صبوری عجیبی از خود نشان داد و در ابتدا بکلیه مأمورین نظامی دستور داد در حال دفاع باشند و عملی بر ضد مردم نکنند و خود چندین بار به محمد شاه و رجال دربار او پیغام فرستاد تا غائله را بنحوابانند ولی اینبار نیز درخواست نادر موقوع قبول نیافت و دولت هند نتوانست از کشتار جلوگیری کند و یا نخواست پس نادر سرانجام گرفتار یکی از آن خشمهای شدید هولناک گشت و دستور تنبیه دهلویان را صادر نمود و شد آنچه که نایست بشود.

۷ - در ذکر از نادر شاه از سیاست مذهبی او یاد نکردن غفلت از یک موضوع بس معنیدار تاریخی است. این موضوع باردیگر دلیل باهر بصیرت و وسعه فکر کسیست که در کوه و بیابان رشد نمود و مجالی برای فرا گرفتن علم و ادب نیافت و ازو انتظار چنین منطقی نمیرفت، با وجود اینکه برای استرداد اراضی مفتوحه ایران از تصرف حکومت آل عثمان جنگهای شدید کرد در عین حال فکر بزرگ لزوم وحدت بین مذاهب اسلامی و خاصه شیعه و سنی را درک کرد و آنرا از هدفهای مهم سیاست خود قرار داد حتی تعالیم یهود و مسیحی را بررسی نمود و به فهم حقایق مشترک ادیان اهتمام ورزید.

برای تحقیق بخشیدن به تالیف بین شیعه و سنی بسال ۱۱۵۶ بزیارت عتبات شتافت و بعد مجلسی در نجف اشرف مرکب از علمای فریقین فراهم آورد یعنی قریب ده سال بعد از مجلس سیاسی دشت مغان مجلس مذهبی نجف را منعقد ساخت

و این امر نیز از امور نادر در تاریخ عالم بخصوص تاریخ خاورمیانه بود که منظور آن توحید بین مذاهب بود.

با وجود خلوص و ارادات خاص که نادر نسبت بحضرت امام علی امیر مؤمنان علیه السلام و خانواده جلیل او داشت و این حقیقت از عبارت مراسلات رسمی او و از اهتمام او وبانوی حرمش برای تعمیر و تزیین مرقد آن امام همام و سایر ائمه و از احترام اونسبت به مذهب جعفری پیداست، از آن مجلس بزرگ مذهبی خواستار شد که برای تأمین وحدت و همدلی در میان مسلمین لعن و سب خلفای راشدین از طرف شیعه متروک گردد و اولیای عامه هم اجازه دهند مذهب جعفری در ردیف مذاهب اربعه سنی قرار گیرد، و دستور صادر کرد از هر نوع فکر و ذکر مخل وحدت و برادری و مورث تفرقه و دشمنی پرهیز شود. این دعوت او با اینکه در آن مجلس مختلط عالی علمای فریقین مقبول افتاد افسوس در عمل بجائی نرسید و نادر از اینراه نیز ناکام گشت.

۸ - اگر برفرض تمام نکات را که در چند فقره فوق مذکور افتاد نابوده پندازیم و پشت سر بگذاریم باز هم يك حقیقت بارز ظاهر در تاریخ پندار و کردار نادر جلوه گراست و آنها اینست که نادر با وجود هر عیب و ایرادی که باو توان گرفت ایران از هم گسیخته وزیر استیلای عشایر و اجانب رفته را بدست توانای خود از خاک مذلت بر کشید و رشادت مردم این سر زمین را که وقتی از حدود رود سند تا دریای مدیترانه رانده و قرنها با امپراطوری روم نبرد کرده بود از نو زنده کرد و یکبار دیگر نشان داد ایران ممکنست در برابر حوادث کمر شکن مانند حمله اسکندر و مغول بر زمین افتد ولی بسی نمیگذرد نقسی از نو میگیرد و مانند قهرمانان رویین تن باز قد علم میسازد و بدشمن میتازد و زندگی از سر میگیرد. ارزش بزرگ نادرشاه در تجدید و اثبات این استعداد فطری و ملی ایرانست.